

دل آسمان آبی  
پر شد از ناله عشاق  
و غروب تن طلایی  
پرشد از گریه عشاق  
\*

می روم پای پیاده  
برسم به عرش اعلا  
به لبم نشسته امشب  
گل بوسه های تنها  
\*

به سر آغاز محبت  
که منم عابر کویت  
تو به هر جا که نشستی  
می دوم کنون به سویت  
\*

تم آلوده درد است  
درد گنجینه احساس  
تو نظاره کن به اشکی

که نشسته بر گل یاس

\*

حسرت صدای موجی است

که رسد به ساحل تو

کاش این پرده بیفتد

که نباشد حائل تو

\*

باید از ابر بیرسم

که چرا این همه دور است

باید از مهر بیرسم

که چرا منبع نور است

\*

باید از اشک بیرسم

که چرا مرهم درد است

باید از برف بیرسم

که چرا این همه سرد است

\*

باید از موج بیرسم

که چرا این همه مغرور

از کجا می آید آخر؟

به دل من این همه شور

\*

من شدم حسرت برگی

که نشسته ام به چوبی

باید از خدا بپرسم

تو چرا این همه خوبی!

...